

# رودخانه ارس و رویداد های تاریخی اطراف آن

بقلم

رحیم هویدا

(دکتر در جغرافیا)

سال ۹۹۷

فرهاد پاشا سردار عثمانی که با قشون بسیار در ارضروم توقف داشت متوجه تسخیر قراباغ گردید و ابتداء بفریفتن سیمون خان از امرای گرجستان که همیشه دولتخواه و خدمتگزار دولت ایران بوده و مکرر با عثمانیان جنگیده بود پرداخت و فرهاد پاشا با وعده های بسیار و هدایای فراوان در حدود اغفال وی درآمد سیمون خان که مردی عاقل و کاردان بود و اوضاع قزلباش را بر نهج دلخواه نمیدید از کمک و مساعدت دولت ایران مایوس بود ناچار دست از مخالفت با عثمانیان کشیده و راه عبور قشون عثمانی را باز گذاشت و فرهاد پاشا با فراغ خاطر از راه های صعب العبور گرجستان گذشت و وارد قراباغ شد و محمد خان که در همان سال بسمت ایالت قراباغ منصوب و هنوز استقامتی نیافته بود از ورود فرهاد پاشا مضطرب گردید و نظر سلیمان قزاق را از امراء قراباغ با ایل خود روگردان شده به عثمانیان پیوسته و مرتبه پاشائی گرفت و با ملاحظه این اوضاع و احوال طایفه قاجار و ساکنان قراباغ دچار تشویش گشته و قدرت

مقابله از آنان در برابر لشکر بیشمار عثمانی سلب گردیده و ناچار دست از سرزمینهای خود کشیده در کمال پریشانی و اضطراب کوچ کرده از رودخانه ارس عبور و بارسبار آمدند و پریشانی و اختلال تمام بان جمعیت راهیافت و بسیاری از اموال و اسباب ایشان عرصه غارت لشکریان عثمانی گردید. (عالم-آرای عباسی صفحه ۴۰۶)

### سال ۱۰۱۱ هجری

شاه عباس پس از فتح قلعه تبریز که در دست رومیان (عثمانیان) بود ایالت آنجا را بنو الفقار خان و مرند را به جمشید سلطان دنبلی و ناحیه خوی و سلماس را بنازی بیگ و مراغه را بشیخ حیدر سپرد و چراغ سلطان کرامپای استاجلو را با فوجی از لشکریان بکنار رودخانه ارس فرستاد که جلفا را محافظت نماید و از اخبار لشکریان نخجوان و ایروان به مرض ملوکانه برساند ضمناً امیر کونه-بیگ قاجار را نیز مأموریت داد که با جمعی از مردم طوالش بجانب ارسباران (قراداغ سابق) رفته و ایل و عشایر و ارسباران را جمع آوری نموده و در کنار رودخانه ارس اردو زده مواظب اطراف رودخانه باشند که مبادا عثمانیهائی که در گنجه و شیروان هستند بدانجاها دست اندازی نمایند.

از طرف دیگر قلعه نخجوان نیز فتح و اردوی شاهی در نخجوان مستقر گردید در این موقع مستحقان عثمانی سایر قلاع آذربایجان که در این طرف رودخانه ارس مستقر بودند قلاع را خالی کرده بایروان جمع شدند. (عالم آرای عباسی صفحه ۶۴۳).

### سال ۱۰۱۲ هجری

در زمان سلطنت شاه عباس صفوی از عشایر زیادلو حسینخان نامی که مشمول عنایت شاهانه بوده بحکومت استرآباد منصوب شده بود که بر شادت و شجاعت معروف بود.

هنگامیکه شاه عباس قصد تسخیر قراباغ را داشت حسینخان را مأمور نمود که بقراباغ آمده مجال کنار ارس را متصرف شده و هنگام ورود شاه عباس بوی ببیوندد. و امیر کونه خان که در کنار ارس مأمور محافظت از حدود اطراف ارس بود با رشادت از آب ارس از پل خدا آفرین گذشته و داخل قراباغ شده و در آن طرف رودخانه ارس در قراباغ سکونت اختیار و با حسن تدبیر به تمشیت امور و جلب قلوب مردم میپرداخت بطوریکه عده ای از تراکمه و ایلات قراباغ جزو دوستداران شاه عباس شده بودند و امیر کونه خان در مراقبت اطراف آب رودخانه ارس دقت تمام داشت که مبادا از عثمانیها چشم زخم یا دستبردی بقبشون صفویه وارد شود و پس از اینکه حسینخان زیادلو بحوزه مأموریت خود وارد شد امیر کونه خان نیز از آنجا حرکت کرده بسه موکب پادشاهی پیوست اما چون حسینخان با وجود شجاعت و رشادت ذاتی غرور و تکبر زیادی داشت وقتی شنید که داود پاشا با هفت هزار نفر عازم از میان برداشتن حسینخان است از روی غرور و عدم مشورت با عده قلیلی در حدود چهارصد نفر بدون تجهیزات جنگی بجلوی داود پاشا شتافت و چون با او روبرو گردید متوجه اشتباه خود شده و به اطرافیان خود اجازه داد که بکنار آب ارس رفته از پل خدا آفرین عبور نموده در محلی که ایمن از خطر باشد اقامت نمایند و هر کس که اسبش ناتوان است جلوتر حرکت کرده و مقررداشت که خود بالشکر کم با هستگی حرکت کرده تا بکنار رودخانه ارس برسند. (ص ۶۵۷ عالم آرای عباسی).

### سال ۱۰۱۲ هجری

جفال اوغلی سنان پاشا که یکی از سرداران بنام عثمانی و بتهور و شجاعت معروف بود مأمور سرکوبی قزلباشها در آذربایجان گردید و او با فوجی عظیم و لشگری بیشمار از ارض روم حرکت نموده و بدون درنگ خود را بقارص رسانید و چون این خبر بگوش شاه عباس رسید سران لشکر را دعوت نموده و

برای مقابله با سنان پاشا با آنان مشورت نمود و هر کس از امراء و فرماندهان نظریه ابراز داشتند ولی هیچکدام مورد قبول شاه صفوی قرار نگرفت چون در این موقع قشون قزلباش اکثر آنها برای مرخصی و استراحت بخانه‌های خود در ولایات رفته بودند و بزودی جمع آوری آنان امکان پذیر نبود علیهذا شاه عباس با ملاحظه کثرت قشون عثمانی و نبودن عده کافی در اطرافش خود تصمیم گرفت و دستور داد آنچه از آذوقه و علیق که مورد مصرف قشون قزلباش باشد بردارند و مابقی هرچه از آذوقه و علیق در سر راه جفال اوغلی هست آتش زده و از بین ببرند تا لشکریان جفال اوغلی از کمی آذوقه و ستوران قشون وی از نبودن علیق و علوفه بزحمت افتاده و زبون و ناتوان گشته و از بین بروند و در اینصورت جفال اوغلی نخواهد توانست به پیشروی خود ادامه دهد و اهالی آنسامان را برای مصون ماندن از آسیب قشون عثمانی بسایر نقاط کوچ دهند و خود شاه عباس با لشکریانش از رودخانه ارس گذشته و در ساحل جنوبی رودخانه ارس منتظر ورود جفال اوغلی شود و آنچه صلاح دولت باشد در اینطرف رودخانه ارس بوقوع پیوندد. (عالم آرای عباسی صفحه ۶۶۷).

### سال ۱۰۱۴ هجری

در خلال این سال که امیر کونه خان قاجار بر حسب فرمان شاه ایران در قلعه النجیق نخجوان اقامت داشت اطلاع پیدا کرد که قجر پاشا و مصطفی-پاشا سرداران عثمانی با لشکریسان زیاده و سران اکراد ازوان حرکت کرده و قصد آمدن به نخجوان و سرکوبی وی را دارند علیهذا امیر کونه خان نیز با عده‌ای از سران قاجار و امرای دیگر که به کمک وی تعیین شده بودند حرکت نموده خود را بکنار رودخانه ارس رسانید که در آنجا با لشکریان عثمانی مقابله نماید ولی پاشایان عثمانی که از رشادت و پایمردی امیر کونه خان بیمناک شده بودند جرأت پیشروی ننکرده و مراجعت نموده بودند. (عالم آرای عباسی صفحه ۶۷۶)

شاه عباس در این سال پس از سرکوبی طایفه محمودی در حدود ماکو و تارومار کردن یاغیانی مانند مصطفی بیگ و برادرانش و ویرانی قلاع آن‌ها بمدت ده روز در آن حدود که دارای مراتع زیادی بود نزول اجلال نمود و عده‌ای از عشایر یاغی نیز که بکوهستانها پناه برده بودند گرفتار شده و از بین رفتند و در این موقع شاه عباس تصمیم گرفت که به نخجوان که سر راه وان و ارضروم فعلی است و محل عبور قشون عثمانی از آنجا خواهد بود آمده و چند روزی در کنار رودخانه ارس اقامت گیرند که اگر سردار عثمانی بخواهد به آذربایجان تعرض نماید در بین هر دو راه بمقابله آن پردازد و اگر سردار عثمانی در این سال قصد حمله نداشته باشد زمستان را در قشلاق قرا باسغ بگذرانند و مقدمات تسخیر گنجه و شیروان را فراهم سازد باین عزم از معبر یزدآباد نخجوان از آب ارس گذشته و در کنار آب ارس خیمه و خر گساره برافراشتند و امیر کونه خان را نیز مأمور تعمیر قلعه ابروان ساخت و چند روزی که در ساحل رودخانه ارس رحل اقامت افکنده بودند خبر آمدن سردار را از راه الباق و سلماس با اطلاع شاه رسانیدند. (عالم آرای عباسی ص ۶۸۸)

چون یار محمد خان صاحب اختیار بلخ باتفاق جهانگیر خان فرزند سید محمد سلطان و محمد سلیم سلطان اوزبک بدر بار شاه عباس پناهنده شده بودند و تقاضای کمک و معاودت بسرزمینهای خود را داشتند و شاه عباس که مشغول انتظام کارهای آذربایجان و شیروان بود نمیخواست در حدود خراسان و ماوراءالنهر نیز درگیری داشته باشد و به پناهندگان و بزرگزادگان مزبور وعده مساعدت در موقع مناسب میداد تا اینکه در اثر پیشنهاد یار محمد خان که بامور مسقط الرأس خویش آشنائی داشت آنان را مورد ملاحظت خود قرار داده و از کنار آب ارس در حوالی نخجوان آنانرا ضمن مساعدتهای لازم مرخص نموده و خوشدل و شادمان روانه اوطان خود نمود.

### رمضان سال ۱۰۱۴ هجری

شاه صفوی پس از فراغت از کارهای تبریز و کردستان عده‌ای از امراء و سرکردگان را مانند الله‌وردیخان و غیره که مدت‌ها در اردوی شاهانه بودند مرخص نموده و خود برای فتح قلاع گنجه و شیروان با وجود زمستان سخت آنسال بطرف اردبیل حرکت نمود و پس از ورود باردبیل بزیارت اجداد خود رفت و سپس به قریه کلخوران که مرقد حضرت سلطان جبرئیل جد اعلای خود در آنجا میباشد وارد شد و چند روزی در آنجا توقف نموده و پس از فراغ از کارهای مربوطه بجاناب ارسبار کوچ نموده در کنار رود ارس در منازل خلف بیک سفره‌چی برای گذرانیدن ماه مبارک رمضان نزول اجلال نمود و پس از اختتام ماه مبارک نامه‌ای مشعر بر نصایح به مستحفظان قلعه گنجه ارسال داشته خود از آب ارس گذشته و شکارکنان با آهستگی طی مسافت مینمود. (ص ۷۰۸ عالم آرا)

### سال ۱۰۲۴ هجری

در این سال شاه صفوی پس از سرکوبی معابدان و گشودن گرجستان از تقلیس کوچ نموده و متوجه قراباغ شد و چون هوای قراباغ و مراتع زیبای آن مورد پسند شاهانه واقع شده بود شکارکنان حرکت کرده تا بکنار رودخانه ارس رسیدند و چند روزی در کنار رودخانه ارس نزول اجلال نموده از لشگریان مظفر و منصور خود سان دید و بمطالب و عرایض سپاهیان رسیدگی نموده و فوج فوج آنان را مرخص نمود و موکب همایونی از راه قزل آغاج و آستارا از راه کناره دریا برای گذراندن ایام زمستان عازم قشلاق مازندران شدند. (صفحه ۸۷۸ عالم آرای عباسی).

### سال ۱۰۳۶ هجری

بشمشیری یکی تاده توان کشت برای لشکری را بشکنند پشت موقعیکه شاه عباس در بیلاق کو گجه رحل اقامت افکنده بود جاسوسان

بعرض ملوکانه رسانیدند که سلطان احمدخان پادشاه عثمانی در نظر دارد در بهار سال آینده خلیل پاشا را روانه دیار ایران نماید و خلیل پاشا هم از استانبول بیرون آمده متوجه قشلاق میباشد.

پادشاه صفوی پس از استماع این خبر دستور میدهد که در سر راه خلیل- پاشا در حدود وان و ارضروم هر چه از آذوقه و علیق هست از بین ببرند تا خلیل- پاشا از عسرت و تنگی آذوقه در مضیقه افتاده و دچار مشکلات شود و یکی از سرداران شایسته خود بنام قرچقای خان را که مورد مرحمت شاهانه نیز بوده با سمت سپهسالاری مأمور این کار مهم نموده و روانه میسازد و خود از بیلاق مذکور شکار کنان بکنار رودخانه ارس آمده و از آنجا عبور فرموده و از راه گرگرم متوجه اهر شدند و بعد از زیارت مرقد منور حضرت سلطان السالکین شیخ شهاب الدین اهری قدس سره بطرف اردبیل حرکت نمودند.

### سال ۱۰۳۴ هجری

هنگامیکه شاه عباس گرجستان را فتح نمود عده زیادی از گرجیان اسلام آورده و مسلمانی اختیار کردند از جمله یکی از امراء گرجی بنام موراو اسلام آورده و مورد مرحمت شاهانه قرار گرفته بود پس از مراجعت شاه عباس موراو که بظاهر مسلمان شده بود از غیبت و دوری پادشاه صفوی استفاده نموده و بتحریک گرجیان پرداخت یک روز صبح مسلحانه از خیمه خویش بدرخانه قرچقای خان که نسبت بوی بدگمان نبود با اشاره او خیال سواری داشت که با عده ای از لشکریان بسر کوبی آنها برود که موراو غفلتاً بوی حمله ور شد و بانیزه او را چنان ضربه ای زد که نوك نیزه از طرف دیگر در آمده و قرچقای خان را از پای انداخت و پس از غدر و خیانت فوراً بطرف خیمه یوسف خان امیرالامراء شیروان رفته و او را نیز با خدعه و تزویر کشت. پس از کشته شدن فرماندهان ایرانی گرجیها بار دوی قزلباش آمده یکی از پسران قرچقای خان بنام امام وردی بیگ و هر کس را که دستشان رسید کشتند.

انتشار این خبر موجب تجری مخالفان و اضطراب و پریشانی قزلباش گردید هر کس بفرکر نجات جان خود افتاده و فرار را برقرار ترجیح دادند و سایر مخالفان که در انتظار فرصت بودند بقشون پریشانحال قزلباش حمله نموده عدهای از آنها را کشته و زنان و دختران شان را اسیر و اموال بسیاری بغارت بردند و در این موقع تمامی ایلات و اهالی قزلباغ بو حشت افتاده از جا و مقام خود رمیده خود را بکنار آب ارس رسانیدند و از پل خدا آفرین گذشتند و مراد پس از قتل و غارت اهالی آنسامان بقصد تسخیر تفلیس حرکت کرد .

### شاردن در کنار ارس حدود سال ۱۰۸۴

شاردن سیاح معروف فرانسوی هنگام آمدن بایران از نخجوان گذشته و در کنار ساحل شمالی ارس مشغول استراحت میشود و فردای آن روز از رودخانه ارس از جلفا میگذرند که شاردن داستان گذشتن از رودخانه ارس را در سیاحتنامه معروف خود چنین نگاشته است :

اینک بر گردیم به اقامتگاه خود کنار نهر ارس این رودخانه مشهور در منستان را از ما جدا میکنند سرچشمه ارس در کوهی است که میگویند کشتی حضرت نوح در آنجا توقف کرد و شاید که اسم نهر از نام این کسوه بزرگ آرات اشتقاق یافته است .

این رودخانه از منطقه مزبور عبور کرده بدریای کاسپین (قزوین، خزر) میریزد ارس نهری بزرگ و سخت سریع السیر میباشد و بتدریج طی مسیر خود، با اضافه شدن انهار کوچک بسیار که بهیچوجه نام و نشانی ندارند و انضمام سیلابهای بی شمار بر حجم و عظمت خویش میفزاید بر روی این رودخانه در جلفا و نقاط دیگر چندین پل بسته اند و علی رغم استحکام و عظمت آنها، چنانکه از طاق و چشمه هایشان کاملاً نمودار است این چشمه ها در مقابل فشار جریان نهر دوام نیآورده اند، هنگامیکه یخها آب و برف کوههای اطراف ذوب میشود، ارس سخت تند و خشمگین میگردد، بطوریکه هر گونه سد و ساختمان



دیگر را از مسیر خود در مینورد و فی الواقع صدای جریان و سرعت جولان آب آن مایه تعجب اطرافیان میگردد دریک کشتی بزرگی ما از ارس عبور کردیم این سفینه قادر بانتقال بیست رأس اسب و سی نفر آدم در آن واحد بود. من فقط برای عبور آدمها و محمولات خود از آن استفاده کردم، چهارم سلاح آنرا میراندند و قریب سیصد گام در طول ساحل روبالا سیر کردند و بتدریج که وارد وسط مسیر آب رودخانه گشتند، کشتی را بساختیار جریان طبیعی گذاشته و ازیک سکان نیرومند و بلندی برای خارج کردن آن از مسیر نهر و هدایت سفینه بساحل دیگر استفاده کردند جریان رودخانه بایک شدت غیر قابل وصفی کشتی را بسوی پائین برد. بطوریکه دریک آن پانصد گام سیر کرد. کشتیرانان ارس به ترتیب از رودخانه میگذرنند و بعلمت صعوبتی که در بالا رفتن از آن هست بیش از دو ساعت برای رفتن و آمدن وقت قائل میشوند. در فصل زمستان که آب رودخانه کم و پائین است با شتر از ارس میگذرنند گدار در نیم فرسنگی جلفا در محلی که بستر رودخانه بسیار پهن و جریان آب در آنجا خیلی آرام میباشد واقع شده است. (ص ۳۹۴ جلد دوم سیاحت - نامه شاردن)

### سال ۱۱۴۴ هجری

در اثر فشار شاه طهماسب دوم فرمانده عثمانی مجبور شد که تبریز را تخلیه نماید پس از آنکه تبریز از قوای خارجی خالی شد شاه طهماسب قدم به تبریز نهاد، خبر تسلیم تبریز از یکطرف و شکست نیروی امدادی عثمانی از طرف دیگر و نابسامانی وضع داخلی باب عالی سران عثمانی را مجبور به پیشنهاد صلح بشاه طهماسب نمود اما شاه طهماسب که قبلا با قلیخان<sup>۱</sup> مشورت نموده بود قبول شرایط متار که وصلح راهو کول بر تخلیه و استرداد اراضی متصرفی و پرداخت ۳۰۰۰۰۰ تومان غرامت از طرف عثمانیها نمود

۱- مقصود از قلیخان نادرشاه است.

شاه طهماسب پس از آگاه ساختن پاشای عثمانی از نظریات خود منتظر جواب نماند و بدون در نظر گرفتن دوری راه و فصل زمستان لشکریان خود را بجانب ایروان بحرکت درآورد لشکریان شاه طهماسب پس از تحمل مشقات فراوان خود را بکنار رودخانه ارس در حدود جلفا رسانیدند اما ملاحظه کردند که ارس یخ بسته ولی نه چنانست که از روی آن بتوان گذشت، ناچار قشون پانزده روز در کنارهای ارس معطل شده و یخها را شکسته و از زورق‌هایلی بر روی رودخانه در نزدیکی جلفای قدیم بسته و از ارس گذشتند. (تاریخ نادرشاه صفحه ۶۲)

### سال ۱۱۴۵ هجری

هنگامیکه شاه طهماسب در جبهه همدان بالشکر عثمانی سرگرم نبرد بود علی پاشا یکی دیگر از فرماندهان عثمانی که نتوانسته بود پس از واقعه ایروان تمام سپاه ایران را در کردستان تعقیب نماید خود را بایروان رسانده و بقصد محاصره تبریز لشکر خود را در طول رودخانه ارس بحرکت درآورد ولی وقتی مطلع شد که سپاه ایران از تبریز عقب نشینی کرده است بسایر نقاط آذربایجان شتافته و این ایالت را متصرف شد. (تاریخ نادرشاه ص ۶۸)

### سال ۱۱۴۷ هجری

وقتی تاتارها ایرانیان را در آنطرف رودخانه دیدند که آماده جنگ هستند خیال کردند باتمامی قشون نادر قلی روبرو شده‌اند سخت ترسیده و باتمام قوا فرار کردند ایرانیان نیز آنها را دنبال نکرده و منتظر دستور جدید قلیخان شدند. در این وقت نایب السلطنه بانیمی از قشون فاتح خود به تبریز رسید و نیم دیگر را در مرزهای عثمانی گذاشته به فرزند خود فرمان داد که از ارس بگذرد و متوجه ایروان شده آنشهر را محاصره نماید و لشکر دیگر را که در مقابل جلفا اردو زده بود بسوی نخجوان حرکت داد و پس از فتح آنشهر مأمور محاصره گنجه گردید. (تاریخ نادر شاه صفحه ۱۴۳)

## سال ۱۱۴۷

چون قلیخان اخبار آمدن تاتارها و لشکریان لزیگی را بحدود گرجستان تا نزدیکیهای تفلیس شنید تصمیم گرفت که صحنه جنگ را عوض نموده و به ارمنستان و گرجستان بکشانند در این موقع عده‌ای از لشکریان عثمانی در مرزها بودند و در تمامی سواحل ارس فوج سربازان هوج میزد و نایب السلطنه (نادرشاه) عده‌ای از قشون خراسان و قندهار را که در معیت فرزندش آمده بودند بدان طرف فرستاد و این شاهزاده جوان که عده لشکریان وی از تاتار و افغان و ازبک تا ۴۰۰۰۰ میرسید آنانرا درمازندران جمع آوری نموده و در آغاز جنگ با همین لشکریان از ساحل دریا از گیلان و مغان گذشته و در همان هنگامی که تاتارها میخواستند بقصد تصرف مغان از رودخانه ارس عبور کنند قدم بکناره‌های رودخانه ارس نهاد. (صفحه ۱۴۱ تاریخ نادرشاه)

## سال ۱۲۰۹ هجری

در سال ۱۲۰۹ هجری ابراهیم خلیل خان باوالی تفلیس و بزرگان شیروان و دربند و شماخی متحد شده و سر از اطاعت آقا محمدخان قاجار پیچید و آقا محمدخان قاجار به میرزا اسدالله خان وزیر لشکر دستور تهیه سپاه داد و پس از جمع آوری قشون راه آذربایجان پیش گرفت و بعد از ورود باردیبل محمدحسین خان قوئلورا مأمور کرد که با عده‌ای از لشکریان در سه فرسخی قلعه پناه آباد بر سر ریل خداآفرین رفته و از پل مواظبت نمایند که مبادا پل بدست کسان ابراهیم خان خراب شود و چون محمدحسن خان بسرعت بدانجا رسید پل را خراب شده یافت و ماجرای را بعرض شاه رسانید و شاه دستور تجدید ساختمان پل را داد و پل در اندک مدتی تجدید ساختمان شد و چهار برج در آنسوی پل نیز بنا کردند و چون ساختمان پل تمام شد پادشاه از عبور لشکریان مطمئن گردید.

## سال ۱۲۱۰ هجری

زمانیکه آقامحمدخان قاجار مشغول تدارک و جمع آوری قشونی بود که به فرماندهی محمد ولیخان بمر و بفرستد خبر رسید که قشون امپراطوری روسیه بعد از تصرف دربند از رودخانه ارس گذشته و بدشت مغان وارد شده اند. (کتاب خواجه تاجدار صفحه ۳۰۶) و سپس آقا محمد خان یاغیان طالش را مغلوب ساخته و یکی از آنان را که شاهنواز خان نام داشت مورد نوازش قرار داد و از پل ارس گذشته و مصطفی خان را با فوجی از لشکریان مأمور فتح ناحیه ارمنی نشین قپان از ولایات قراباغ ساخت و مصطفی خان پس از حمله بدانجا و فتح آن ولایت عده زیادی از زنان خوبر و پسران مشکین مورا اسیر ساخته و بدر گاه آقامحمدخان آورد. (صفحه ۷۱ و ۷۲ ناسخ التواریخ).

آقا محمدخان بعد از تهیه مقدمات هفتاد تن از اعیان گرجیان را عرصه شمشیر ساخت آنگاه بشهر تفلیس درآمد. و لشکر دست بیغما برگشادند و چندانکه دانستند و توانستند از زر و سیم و دیگر اشیاء نفیسه حمل دادند و پانزده هزار تن از زنان و دوشیزکان و مردان و پسران را اسیر و دستگیر ساختند و کشیشان را دست بسته برود ارس انداختند. (ناسخ التواریخ جلد اول صفحه ۷۷).

## ذیقعه سال ۱۲۱۲ هجری

در این سال آقامحمدخان قاجار بالشکری زیاد از تهران بیرون آمد و بغوریت از راه اردبیل بکنار ارس آمده و در آنجا توقف کرد و ده هزار نفر از لشکریان زبده را انتخاب نمود که بقلعه پناه آباد حمله کنند و آنجا را مسخر سازند در این زمان متوجه شد که ابراهیم خان از ترس جان خود پل ارس را شکسته است ولی شاه اهمیت نداد و مانند باد از آب ارس گذشته و با آن طرف رسید ولی بعضی از سفاین شکسته و عده ای از لشکریان غرق شدند و چون

خبر ورود آقا محمدخان قاجار بگوش ابراهیم خلیل خان رسید اهل و عیال خود را برداشته و بطرف مجالشکی و لژگی فرار نمود و قلعه و اموال و خزاین آن بدست پادشاه ایران افتاد . (ناسخ التواریخ صفحه ۸۴)

### اواخر سال ۱۲۱۳ هجری قمری

بعد از آنکه آقا محمدخان قاجار در شب شنبه بیست و یکم ذیحجه الحرام ۱۲۱۲ هجری در قلعه شوشی بدست دو تن از زندانیان بقتل رسید دیگران جسد را رها کرده و رفتند و حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله باتوجه بوخامت اوضاع قلعه در شوش در آنجا ماند و با کمک مجتهد قلعه شوشی بنام حاجی - بابک جسد را آنجا دفن کرده و باصطلاح بامانت گذاشتند که در موقع مقتضی بجای دیگر حمل نمایند .

پس از آنکه فتحعلی شاه به تخت سلطنت نشست در صدد برآمد که جسد آقا محمدخان قاجار را که بمسئولیت مجتهد بزرگ شوشی در آن شهر بامانت گذارده شده بود بتهران بیاورد و سپس پس از آماده ساختن وسایل انتقال بنجف اشرف بفرستد علیهذا یکی از سرداران خود بنام حسینقلیخان - عزالدین لوقاجار را مأمور کرد که جسد آقا محمدخان را از شوشی به پایتخت منتقل نماید و حسینقلیخان پس از ورود بشوش با احترامات لازم جنازه را حمل و از رودخانه ارس گذرانده و بالاخره روز بیست و هفتم ربیع الاخر سال ۱۲۱۳ - هجری جسد آقا محمد خان بکرج نزدیک تهران رسید . ( کتاب خواجه - تاجدار صفحه ۴۲۸ ) .

### سال ۱۲۱۸ هجری قمری

موقعی که عباس میرزای نایب السلطنه مشغول جنگ با ایشپخدر فرمانده روسی در حدود قرخ بلاغ قفقاز بود عده ای از لشکریانش سر از خدمت برتافته در حین جنگ در عقب جبهه بغارت پرداختند و چون قشون متوجه قضیه شدند یکباره از جای خود حرکت و طریق فرار پیش گرفتند و نایب السلطنه بعد از

فرار قشون شتابزده تا حدود ایروان آمده و به جمع آوری قشون پراکنده شده پرداخت و شرح ماجرا را به فتحعلی شاه قاجار نوشت و فتحعلی شاه اسماعیل - خان دامغانی را با عده‌ای از لشکریان خراسانی بعنوان مقدمه سپاه اعزام و خود نیز از چمن سلطانیه با شتاب تمام حرکت نموده از رودخانه ارس گذشته و در سه فرسنگی ایروان به لشکر نایب السلطنه رسید. (ناسخ التواریخ - ص ۱۲۸)

### سال ۱۲۳۱

بدستور نایب السلطنه عباس میرزا، ابوالفتح خان جوانشیر با فوجی از تفنگچیان بمدد عطاءالله خان شاهسون مأمور شدند که طایفه جبرئیل و سایر قبایل را بجای دیگر بکوبانند هنگامی که قبایل را منزل بمنزل همی آوردند یکی از سران طایفه جبرئیل لو پنهانی شخصی را بنزد ژنرال روسی فرستاده و از وی کمک خواست روسها نیز که منتظر چنین بهانه‌ای بودند فوراً بکمک آنان شتافتند و در نتیجه اندک قشون ایرانی مأمور کوچاندن قبایل شکست خوردند و چون این خبر به نایب السلطنه رسید فوراً اسماعیل - خان دامغانی و حسن خان قاجار را با گروهی از دلیران سپاه بسوی آنان فرستاد و خود نیز از دنبال آنان حرکت کرد و چون افسر روسی این خبر را شنید عده‌ای از لشکریان خود را بحفظ قلعه پناه آباد گمارد و خود با سرعت با مابقی سپاهیانش بسرعت بطرف گنجه عقب نشست و نایب السلطنه از رودخانه ارس گذشت و چون از قضا یا مستحضر گردید بدنبال افسر روسی بطرف گنجه عازم شد. (ناسخ التواریخ صفحه ۱۵۲)

### سال ۱۲۲۳ هجری

پس از شکست قشون ایران در حدود ایروان چون عباس میرزا شنید که لشکر ایران که در جنگ روسها آهنگ نخجوان داشته اند سستی ورزیده و عده‌ای هم مانند فرج الله خان حاکم اردبیل با ایل خود فرار کرده است

سخت بر آشفته و از منزل خورد که در چورسی<sup>۲</sup> بود حرکت کرده و بکنار رود ارس آمده در نیم فرسخی نخجوان بالشگری که همراه داشت رحل اقامت افکند.

### سال ۱۲۲۵

در سال ۱۲۲۵ هجری مذاکرات صلح بین دولتین ایران و روس در جریان بوده و طور مصوف سردار روسی حین مذاکره با نایب السلطنه اظهار میدارد که دولت روسیه بعد از مصالحه با دولت ایران در نظر دارد که با عثمانیان بچنگ پردازد و یکی از مراد مصالحه نامه باید این باشد که دولت ایران هیچگونه کمکی بدولت عثمانی ننماید چون پس از مذاکرات بسیار متار که حاصل نگردید طرفین همدیگر را ترک نمودند. در این موقع چون قشون روسی در مقری مستقر بوده ابو الفتح خان دستور میدهد که سکنه مقری<sup>۳</sup> و نواحی قیانات را باینسوی رودخانه ارس بکوچانند و نایب السلطنه حکومت دزمارا بازای مقری بابو الفتح خان وا میگذارد.

### سال ۱۳۴۹ هجری قمری

در این ایام فتحعلیشاه در چمن سلطانیه اقامت داشت و نایب السلطنه رامامور کرده بود که از جنگ باروسیه دست بردار دودر نظم حدود ایران کوشش نماید. نایب السلطنه به عده ای از سرداران خود مانند اشرف خان دماوندی و ابراهیم بیگ سرهنگ فرج تبریزی و چند نفر دیگر دستور داد که باراضی معاویز قرا باغ رفته سکنه آن نواحی را بجانب نخجوان کوچ دهند و اگر قبول فرمان نمایند بزور متوسل شوند.

ایشان بر رفتند و هر کس را که فرمان پذیرفت بنواختند و گروهی از ارامنه را که تمرد نمودند اسیر کرده و بطرف نخجوان آوردند اما نایب السلطنه

۲- چورس در زبان ارمنی بمعنای چهار است و اسم دهی ارمنی نشین است در نزدیکی خوی در آذربایجان غربی .

۳- مقری هم اسم ده ارمنی نشین است در ساحل شمالی رودخانه ارس تقریباً در محاذات ده دوزال از ساحل جنوب .

آنرا مستخلص ساخته و خود بکنار رودخانه ارس آمده و رحل اقامت افکند و دستور داد تا قلعه محکم در آنجا بسازند و خود بجانب تبریز مراجعت نمود و در این موقع اسماعیل خان دامغانی با عده‌ای از لشکریان از طرف فتحعلیشاه به تبریز رسید و عباس میرزا او را قبلاً از طریق چمن کلنبر روانه ساخت و خود از دنبال آنان حرکت کرد و عده‌ای از امرای دیگر را نیز در معیت اسماعیل خان مأمور فتح ناحیه برکشاط نمود آنان از رودخانه ارس گذشته و بسرعت از میان درختستانها که مردم برکشاط در چند جای از تنه درختان سنگرها درست کرده بودند عبور و بسیاری از آنان را مقتول و بقیه را اسیر و آنجا را فتح کردند. (ناسخ التواریخ صفحه ۲۱۴).

همچنین در این موقع که اوضاع قراباغ دچار آشفتگی بود نایب السلطنه فرمان داد که امیرخان قاجار و حاجی محمدخان باسواره چاردولی و ایل مقدم و قرداغی و ایل جبرئیل‌لو با هم متحد شده تمامی قبایل قراباغ را کوچانیده و از رود ارس بگذرانند و هر کس نافرمانی کند او را اسیر یا مقتول سازند و چون در این هنگام علف و آذوقه نیز کمیاب بود نایب السلطنه از آب ارس گذشته باصلاندوز فرود آمد. (ناسخ التواریخ صفحه ۲۲۱)

### شوش سال ۱۲۲۸ هجری قمری

بلحاظ گرفتاری نایب السلطنه در طالش برای سرکوبی یاغیان که مذاکرات متار که مدت چهل روز بتأخیر افتاده بود و ردی شجوف سردار روس از تفلیس حرکت کرده بقراباغ آمد و اعلام نمود که آماده است خدمت نایب السلطنه رفته و مذاکرات مصالحه را به پایان رساند اما در این هنگام الکسندر میرزا والی گرجستان که برای ملاقات سلیم پاشا بچلدر رفته و بگرجستان مراجعت کرده بود بنای فتنه را گذاشت و این کار موجب وحشت خاطر سردار روسی شد و از رسیدن بحضرت نایب السلطنه پشیمان گردید و پیغام داد که ملاقات ما در کنار رود ارس میتواند بود. (ناسخ التواریخ ص ۲۳۷)



## سال ۱۲۴۱ هجری قمری

در بیست و سوم صفر سال ۱۲۴۱ هجری که روسها نقض عهد نموده بسکوویچ را باتفاق مددوف مأهور جنگ با ایرانیان نموده بودند بر اثر اشتباه فرستاده نایب السلطنه که فرزندان خود را از رفتن بمیدان جنگ بر حذر داشته بود قشون ایران هزیمت نمودند و عده‌ای نیز اسیر گشتند و چون این خبر به فتحعلیشاه رسید دستور داد تا دوباره لشکر تهیه شده و نایب السلطنه همچنان در کنار رود ارس مهیای جنگ باشد و نایب السلطنه تا آغاز فصل زمستان در کنار ارس سکونت نمود. و در ششم ربیع الاول فتحعلیشاه از دهخوارقان کوچ نموده به پایتخت مراجعت نمود و از آنسوی مددوف در دهه اول جمادی الاخر از رودخانه ارس گذشته و بحدود مشکین شتافت. (ناسخ التواریخ صفحه ۳۶۷)

## سال ۱۲۴۲ هجری

امپراطور روسیه در این سال الکسندر یرماوف سردار گرجستان را از پست خود بر کنار وژنرال بسکوویچ را بجای او منصوب کرد و کینیاژ مددوف را نیز از حکومت قرا باغ و شیروان و شکلی بر کنار نموده و آنجسوف را بجای وی گماشت و این دوسردار روسی متفقاً بفتح ولایات ایران مأهور شدند. آنجسوف بقصد آمدن بقراجه داغ از کنار پل خدا آفرین حرکت کرد که محمد میرزا بالشگریان خود بمقابله آنان شتافته و هنگام عبور لشگریان روسی از رودخانه ارس آنها را بتوپ بست و بسیاری از قشون آنجسوف در آب جان سپردند و خود وی نیز تاب مقاومت نیاورده و عقب نشینی کرد. در این هنگام قوای کمکی از روسها رسیدند ولی ساری اصلان نیز بسا عده خود بمقابله با آنها پرداخت وژنرال منکروف سر کرده قشون روسی چون تاب مقاومت نداشت ناچار توپخانه خویش را گذاشته و راه فرار پیش گرفت و گروهی از سرداران آنها را دنبال کردند و در آنشب تا کنار رود ارس آنها را تعاقب کردند و عده زیادی از قشون روس هنگام عبور از رودخانه غرق و برخی دستگیر شدند. (ناسخ التواریخ ص ۳۷۳)

## سال ۱۲۶۷ هجری قمری

روز هشتم ذیحجه سال ۱۲۶۷ هجری وزیر مختار روسیه پرنس دالفور کی با میرزا محمد حسین قزوینی که بعنوان سفیر مخصوص روانه دربار روسیه بود ملاقات نمود و سفیر مخصوص روز دوازدهم ذیحجه از طریق قزوین و زنجان وارد تبریز شد و پس از ملاقات با کنسول روس از تبریز حرکت کرد و بر حسب فرمان ناصرالدین شاه سی تن از فراشان خاصه سفیر را تا کنار رودخانه ارس مشایعت کردند که علاوه از سی نفر فراشان خاصه چهل تن غلام و دو بیست تن سوار و هشت اسب یدک کش در رکاب سفیر حرکت میکردند و چون سفیر از رودخانه ارس عبور کرد یکصد و پنجاه تن سوار قزاق وسیصد تن سرباز روس از وی استقبال نمودند. (ناسخ التواریخ صفحه ۳۷۵)

## سال ۱۲۷۱ هجری قمری

پس از فوت نیکلا امپراطور روسیه فرزند و ولیعهدش الکساندر بجای پدر براریکه سلطنت نشست و این زمان مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار میباشد که پس از وصول خبر تاجگذاری امپراطور روسیه بصوابدید صدراعظم ناصرالدین شاه عباسقلیخان میر پنجه را که عموی صدراعظم بود با لقب سیفالملکی باتفاق عدهای برای تهنیت و تبریک روانه دربار روس نمود سفیر هنگام ورود به تبریز از طرف اعیان شهر استقبال و مورد اکرام قرار گرفت و روز دوازدهم محرم سال ۱۲۷۱ هجری از تبریز حرکت کرده و پنج روزه بکنار رودخانه ارس رسید و عدهای که تا کنار ارس برای بدرقه سیف الملک آمده بودند مراجعت نمودند و در این هنگام از جانب کارداران روسیه کاخانوف سرهنگ توپخانه با مترجم و عدهای از صاحب منصبان و رجال روسی باده عراده کالسکه کنار رودخانه ارس به پیشواز سفیر آمده و ایلچی کبیر را از رودخانه ارس گذرانده با جلال تمام تا تقلیس همراهی کردند و سفیر پس از انجام مأموریت دوباره بکنار ارس آمده و از رودخانه ارس گذشته و به تبریز وارد شد. (ناسخ التواریخ جلد ۴ ص ۱۲۱ و ۱۲۷)